

متن کامل کتاب مرد روزگاران نوشته ی علی مدرس به صورت الکترونیکی در آمده است تا قابل دسترس برای همگان باشد. فرم الکترونیکی کتاب اندکی خلاصه، ویراستاری و به روز شده است. تمامی حقوق چاپ و نشر این کتاب متعلق به نشر هزاران می باشد. در صورت استفاده از کتاب به عنوان منبع ذکر نام ناشر الزامی است. لطفاً از الگوی زیر استفاده کنید:

علی مدرس، مرد روزگاران: مدرس شهید نابغه ی ملی ایران، تهران: نشر هزاران، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

مرد روزگاران: مدرس شهید نابغه ی ملی ایران

علی مدرس

که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل ها

صفحات ۱۳۱ تا ۱۳۷ کتاب مرد روزگاران، تاریخ ویراستاری ۲۹ بهمن ۱۳۹۳

بارها از نوشتن این کتاب پشیمان شدم. بارها تصمیم گرفتم ادامه ی کار را رها و از زیر بار گران چنین مسئولیتی شانه خالی کنم. چه بسا، در دل شب هایی که کائنات خفته بودند، من بیدار، به خرمن یادداشت ها خیره شده از خود پرسیده ام: برای چه بنویسم؟! برای که بنویسم؟! ولی، از درونم فغان برآمده که: برای من بنویس. به خاطر دل! من میدان هایی را که قهرمانان ملی در آن جنگیده، درخشیده، و فداکارانه به خون طییده اند دوست دارم. این صدای درون به من نیرو داده است. این کتاب برای دل من و دل هایی نوشته شده است که یک عمر سوخته اند. سوختن از عدم عدالت اجتماعی، از فقر، و از جهل که زاینده ی حکومت های مستبد و خودسر است. آنانی که روحی آزاد و قلبی انسانی دارند زجر می کشند و مظهر اندیشه ها و افکار خود را در این قبیل کتاب ها می جویند. و شهیدان راه آزادی و انسانیت را پناهگاه خویش می شمارند. مخصوصن شهیدانی چون سید حسن مدرس را. و چگونه باید نوشت که مخالفین صاحب قدرت مدرس دستور انهدام کتاب و نویسنده را ندهند؟!

برای اینکه این کتاب مانند هزاران نوشته ی دیگر نابود نشود کپی هایی از هر صفحه ی آن در منزل عده ای از دوستان پنهانی نگهداری می شد. همیشه مدیون آنان هستم. همچنین، پرونده ای که در دادگستری موجود بود در اختیار هیچ کسی قرار نگرفت. حتا وقتی از مجتبا مدرس، نوه ی برادر مدرس که در زمان محمد رضا شاه مستشار دیوان عالی کیفر بودند، درخواست کردم که جستجو کنند، تلاش ایشان به نتیجه ای نرسید. یکی از مهمترین آثار مدرس کتاب زرد است که در زمان دستگیری و تبعید او توسط مأمورین ضبط شد. و هنوز روشن نیست که این کتاب چگونه تحت مالکیت سناتور مهدی ملک زاده درآمد.^۱ عبدالباقی مدرس، پسر دوم سید حسن مدرس، از مهدی ملک زاده تقاضا کرد که کتاب را ببیند و از آن یک کپی تهیه کند، ولی وی این تقاضا را رد کرده دلیل آن را نیز توضیح نداد. مدرس در زمان تبعید بر روی هر تکه کاغذی که در اختیار داشت می نوشت و آن ها را به یکی از نگهبانان زندان می داد تا هر زمانی مقدور بود، نوشته ها را به خانواده ی مدرس بدهد. معلوم نیست که این اوراق به چه سرنوشتی دچار شدند، اما هرگز به دست فرزندان مدرس نرسیدند.

نکته ی قابل توجه دیگر اینکه هیچ کس اجازه ی ملاقات با مدرس را نداشت، حتا فرزندان. در طول ده سال تبعید، یک بار عبدالباقی و یک بار حسین مدرس، خواهرزاده ی وی، پس از تلاش بسیار، اجازه ی ملاقات با مدرس را دریافت کردند. با اینکه دیدار با خانواده حق قانونی زندانیان است، فرزندان مدرس از دیدار با او منع شدند. و حتا، مدرس در سال ۱۳۱۶ به فجیع ترین شکل ممکن و بدون محاکمه و اجازه برای دفاع کشته شد؛ اما تا سال ۱۳۲۰ قتل او افشا و به فرزندان او نیز اطلاع داده نشد. مأمورین قیر او را از دیده ها پنهان نمودند، اما عده ای از اهالی کاشمر هر بار نشانی هایی بر روی قبر می گذاشتند تا مزار مدرس به طور کلی مفقود نگردد. از جمله، خانمی کاشمری پنهانی نام مدرس را بر روی سنگی حک نموده و بر روی قبر و زیر خاک پنهان کرده بود. نویسنده در هنگام جستجوی اشخاص و مدارک در کاشمر به این نکته واقف شدم.

بعد از دوران حفقان ۱۳۲۰ که آزادی مطبوعات کمی بیشتر شد سخت گیری ها در مورد نشر کتاب و مقاله در مورد مدرس به جا ماند. و حتا فرزندان و نوادگان مدرس که فعالیت سیاسی نداشتند تحت نظر باقی ماندند. اصل این کتاب به مدت بیست سال پنهانی تدوین شد و از طریق آیت الله طالقانی و فرزندان او با فرانسه منتقل گشت. و در سال ۱۳۵۷ به زیر چاپ رفت و در سال ۱۳۵۸ منتشر شد.

۱ برای شناخت بیشتر مرحوم مهدی ملک زاده به دو منبع زیر مراجعه فرمایید.

مهدی-ملک-زاده <https://rasekhoon.net/mashahir/show/597070>

+مهدی+ملک+زاده <http://rijaldb.com/fa/9800>

دولت مشیرالدوله و انتخابات

مجلس چهارم در پایان عمر خود ریاست الوزرایی را از آن جهت به مشیرالدوله سپردند که در دوران فترت مرد پاکدامن میهن پرستی که مورد اعتماد و اطمینان همگان است مجری قوانین باشد، و مخصوصا انتخابات را بدون هیچ گونه سوء نیت و دخالت های غیرقانونی به پایان رساند. مشیرالدوله هم به همین جهت قبول مسئولیت نمود تا به وطن خویش خدمت کند. آن مرد عالیقدر، که همیشه مورد احترام ملت و دارای وجاهت ملی بود و تنها می توان مستوفی الممالک و یکی دوفتر از رجال زمان را نظیرش دانست، کابینه ی خود را تشکیل داد و به انتخابات دوره ی پنجم پرداخت. در این میان، رضاخان سردار سپه متوجه شد که اگر کارها به همین صورت پیش رود، نخواهد توانست در مجلس طرفدارانی داشته باشد و اکثریت نمایندگان پشتیبان او باشند. این بود که بوسیله ی نظامیان و شهربانی در کار انتخابات مداخله نمود. و برای سقوط کابینه ی مشیرالدوله سخت مشغول کارشکنی شد. و حتا با پیغام های تند مشیرالدوله و کابینه اش را تهدید کرد. مشیرالدوله هم که تا آن زمان با چنان وضعی روبرو نشده بود و در تمام عمر جز عزت و احترام ندیده بود تصمیم به استعفا گرفت.

ملک الشعرا بهار در صفحه ی ۱۸۲ تاریخ احزاب سیاسی می نویسد: در خلال سقوط کابینه قوام السلطنه و تشکیل کابینه مرحوم پیرنیا مشیرالدوله، سردار سپه موقع را مناسب دیده برای تحصیل نفوذ بیشتری دستور داد تا مرحوم محمد طاهر خان میرپنج که از صاحب منصبان قزاق بود انبار غله دولتی را که تا آن روز در تحت نظر وزارت مالیه اداره می شد تحت اختیار خود درآورد و آن را تحت نظر وزارت جنگ قرار دهد. یعنی زیر نظر باشد و در مواقع مقتضی و هنگامی که سیاست اقتضا می کند در نان شهر و گندمی که به خبازها داده می شود اعمال نفوذ نماید و چنان که بعدها خواهیم دید این مسئله در ریاست وزرایی به نفع او تمام شد.

چون از طرفی تهدیدات سردار سپه قدرت کار کردن را از مشیرالدوله سلب می نمود و از طرف دیگر می دید نمی تواند جلوی اعمال قدرت و مداخله نظامیان را در امر انتخابات بگیرد و فردا پاسخ گوی آزادخواهان باشد، هر چه از طرف احمد شاه، تنی چند از نمایندگان مجلس و مدرس به او تذکر داده شد که در مقام خود بماند تا انتخابات به پایان برسد، مفید واقع نشد. آن همه اصرار نتوانست زخمی که بر روحیه ی او وارد شده بود را التیام بخشد و در او دل و جرات ادامه ی ریاست جمهوری را ایجاد کند. بالاخره، مشیرالدوله در تاریخ ۲۹ مهرماه ۱۳۰۲ مستعفی شد و پست ریاست وزرایی را برای شخص جاه طلب و خودسری چون سردار سپه خالی گذاشت.

روزنامه های طرفدار سردار سپه لزوم یک نخست وزیر مقتدر، که تنها می توانست وزیر جنگ کابینه های اخیر باشد، را یادآوری کردند. روزنامه های مخالف، که تعدادشان کمتر بود، از قبیل روزنامه ی طوفان مطالبی نوشتند، ولی چندان صدای رسایی نداشتند. احمد شاه نیز در نهایت ضعف و بیچارگی، در کار انتخاب رییس الوزرا حیران مانده بود. بخصوص که رجال پیشنهادی او از قبول این مقام سرباز زدند. لذا، احمد شاه تنها راه چاره را انتخاب سردار سپه دانست و در تاریخ ۳ عقرب ۱۳۰۲، فرمان ریاست وزرایی رضاخان را صادر کرد. و در حقیقت حکم انقراض سلسله ی قاجار و خلع خود از سلطنت را با دست خویش امضا نمود.

سردار سپه طی بیانیه ای برنامه ی کار خود را در پنج کلمه به استحضار مردم رساند: حفظ حقوق مملکت، و اجرای قانون. و البته، در کمال استادی و درایت موفق شد که هر دو ماده ی برنامه ی خود را در دوران زمامداری کاملاً اجرا کند. رضاخان حتا در دوران نخست وزیری مقام وزارت جنگ را هم برای خود نگه داشت، انتخابات دوره ی پنجم مجلس را به سرعت به پایان رساند، و شهربانی را که توسط افسران سوندی اداره می شد تحت نفوذ خود درآورد.^۱ و سلیمان میرزا اسکندری، از نمایندگان موافق رضاخان گفته بود: من نماینده ی چهل هزار سرنیزه هستم. در همین زمان، رژیم ترکیه نیز به جمهوری تبدیل شد و دو کشور ایران و ترکیه مسیر جدید در پیش رو داشتند. مدرس متوجه شد که با تشکیل مجلس پنجم، که اکثر نمایندگانش توسط خود رضاخان انتخاب شده بودند، اگر اکثریت حاصل شود لایحه ی جمهوری رضاخانی تصویب خواهد شد. این بود که تصمیم گرفت به هر صورت ممکن، وقت مجلس را تلف کند و جلساتی را که برای تصویب اعتبارنامه ها تشکیل می شد طولانی تر نماید. در آن شرایط، این تنها راه چاره ای بود که به نظر مدرس رسید.

۱ برای اطلاعات بیشتر در مورد افسران سوندی در ایران به: تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران، نوشته ی حسین محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰، انتشارات دانشگاه تهران رجوع کنید.